

مترجمان: صفر جلیلی

معلم ریاضی راهنمایی شهر سیلوانا / آذربایجان غربی  
کارشناسی ارشد آموزش ریاضی

رضا معطی

معلم ریاضی راهنمایی شهر اراک  
کارشناسی ارشد آموزش ریاضی

# آیا اصلاحات چای مدرسه‌ی آموزش و پرورش انجام شد؟

جدیدی که توسط تکنولوژی جدید ایجاد شده، کمک می‌کند تا به موقع، بتوانیم از این امکانات استفاده کنیم.

یکی از کسانی که درس آموختن از دانش و تجربه‌های وی برای نظامهای آموزشی جهان مفید است. دایانا راویچ - یکی از معروف‌ترین تاریخ نگاران آموزشی و از منتقدان جدی غلبه سرمایه و «ایدئولوژی سرمایه‌داری» بر اصلاحات عمیق مدرسه‌ای در ایالات متحده است.

راویچ به خصوص، نسبت به طرح‌هایی که اکثراً با برگسته کردن ریاضی در آموزش مدرسه‌ای، به ایجاد ترس نسبت به آن و مرعوب کردن معلمان و دامن زدن به نگرانی والدین می‌انجامد متعرض است و حفظ شائیت معلمان را کلید اصلی موفقیت تحصیلی دانش آموزان می‌داند.

راویچ سخنرانی خود را در افتتاحیه نشست سالانه شورای ملی معلمان ریاضی (NCTM) در سال ۲۰۱۲ ارائه داد، با استناد به شواهد علمی متعدد و آمارهای دقیق که مبتنی بر واقعیت‌های جامعه بومی آمریکا بود، هشدار داد که الزاماً هر اصلاحی، آموزش مدرسه‌ای را بهبود نمی‌بخشد، مگر آن که آن اصلاحات، مبتنی بر ویژگی‌های واقع‌بینانه جامعه بومی هر نظام آموزشی باشد. وی بیش فرض این کار را شناخت تمام واقعیت‌های هر جامعه‌ای می‌داند.

مجله رشد آموزش ریاضی

کلیدواژه‌ها: اصلاحات آموزشی، برنامه مدارس، هیچ کوکی عقب نماند، مدارس چارتري، ارزیابی، سیاست آموزش و پرورش



## اشارة

اصلاحات آموزشی، توسعه آموزش عمومی و دوام و بقا «مدرسه» به عنوان اصلی ترین نهاد آموزشی، همیشه یکی از دغدغه‌های اساسی سیاستگزاران و تصمیم‌سازان در جهان بوده و هست. تا قبل از حضور معنادار تکنولوژی و به تبع آن، تبادل اطلاعات و توسعه ارتباطات مؤثر، جوامع بشری از شناخت عمیق یکدیگر، بهره‌بردن از دستاوردهای هم و درس گرفتن از اشتباهات مشابه، کم‌بهره بودند. با این حال، بستر

**اگر اصلاحات قرن بیستم را با اصلاحات قرن نوزدهم مقایسه کنیم، می‌بینیم که جنبش‌های اصلاحی اخیر غیرمعمول‌اند زیرا به وسیله آموزشگران شروع نشده‌اند، بلکه توسط کارآفرینان، اقتصاددانان، رهبران مؤسسات، صاحب‌نظران اندیشه‌ساز، روزنامه‌نگاران، شرکت‌های بزرگ و وال استریت، هدایت می‌شوند. پس ترجیح می‌دهم که این جنبش‌ها را، جنبش اصلاحی مشارکتی بنام**

مواجه شده‌اند. به عنوان یک تاریخ‌دان آموزش‌وپرورش در آمریکا، تخصص من در حال حاضر، نوشتن در مورد ظهور و سقوط اصلاحات آموزشی در این کشور است. در طول قرن بیستم، با تناوب زیادی جنبش‌های اصلاحی آمدند و رفند.

اگر اصلاحات قرن بیستم را با اصلاحات قرن نوزدهم مقایسه کنیم، می‌بینیم که جنبش‌های اصلاحی اخیر غیرمعمول‌اند زیرا به وسیله آموزشگران شروع نشده‌اند، بلکه توسط کارآفرینان<sup>۱</sup>، اقتصاددانان، رهبران مؤسسات، صاحب‌نظران اندیشه‌ساز<sup>۲</sup>، روزنامه‌نگاران<sup>۳</sup>، شرکت‌های بزرگ و وال استریت، هدایت می‌شوند. پس ترجیح می‌دهم که این جنبش‌ها را، جنبش اصلاحی مشارکتی<sup>۴</sup> بنام، زیرا از زبان شرکت‌های بزرگ آمریکایی استفاده می‌کند؛ زبانی که متكلی به راهبرد رقابت، انتخاب، آزمون و پاسخگویی است. این جنبش بر این باور است که پاداش و مجازات معلمان، باید وابسته به نمرات آزمون‌ها باشد. آن‌ها نمرات آزمون‌ها را ملاکی برای سود یا زیان تلقی می‌کنند و به دنبال سرمایه‌گذاری مجدد برای بالاتر بردن نمرات آزمون هستند. آن‌ها بر این باورند که مدارسی که نمرات آزمون دانش‌آموزان آن‌ها پایین است، باید بسته شوند؛ مانند هر فروشگاه زنجیره‌ای که بسته می‌شود و با نام جدیدی دوباره بازگشایی می‌شود. این کار شبیه همین است که معلمانی را که دانش‌آموزان آن‌ها نمرات بالایی در آزمون نمی‌گیرند، اخراج می‌کنند. البته، فرض بر این است که آزمون‌های استاندارد، بی‌چون و چرا، قبل اعتماد، معترض و بدون خطا (مقیاس اندازه‌گیری آن دقیق است) است و نه تنها عملکرد دانش‌آموزان بلکه کیفیت تدریس معلمان و مدرسه را نشان می‌دهد.

خیلی خوشحالم که در این نشست سخنرانی می‌کنم. من ۲۰ سال است که شورای ملی معلمان ریاضی (NCTM) را تحسین می‌کنم؛ یعنی از همان زمانی که شما به شکل دادن استانداردهای حرفه‌ای برای آموزش معلمان مشغول شدید. این تلاش‌های شما و دست‌اندرکاران و مسئولان قابل توجه است و من آن‌ها را تحسین می‌کنم. شما می‌دانید کسانی که ریاضی تدریس می‌کنند، خودشان بهترین کارشناسانی هستند که می‌توانند تعیین کنند برای آموزش بهتر و برانگیختن انگیزه دانش‌آموزان، چه چیزهایی مورد نیاز است.

طبق گزارش‌های کمیسیون «ازیابی ملی پیشرفت آموزشی»<sup>۵</sup>، امروزه دانش‌آموزان، در کلاس‌های چهارم تا هشتم، در حال یادگیری ریاضیات بیشتری نسبت به ۲۰ سال پیش هستند؛ و این چیزی است که NCTM می‌تواند به آن افتخار کند.

به عنوان کسی که هفت سال عضو هیئت مدیره کمیسیون ارزیابی ملی پیشرفت آموزشی بوده است، من همیشه از اینکه آزمون‌های ریاضی این‌قدر سطح بالا هستند متعجب می‌شدم. هر زمان که می‌شنوم سیاستمداران و صاحب‌نظران از دانش‌آموزان و معلمان آمریکایی انتقاد می‌کنند، دلم می‌خواهد آن‌ها را دعوت کنم تا خودشان همان آزمون را بدھند و نتایج آن‌ها را هم منتشر کنند!

من ریاضی دان نییستم، بلکه یک تاریخ‌دانم. [البته تاریخ‌دان حوزه آموزش‌وپرورش] اما چیزی که در رشته‌های ما مشترک است این است که ما و شما هر دو به شواهد و مستندات تکیه داریم. ممکن است چیزی را حدس بزنیم، یا ممکن است در موردی نظریه‌پردازی کنیم، اما در نهایت، باید شواهد موثق هم ارائه دهیم؛ پس هر دو معتقدیم که حقایق و شواهد مهم‌اند. معلم ریاضی من همیشه می‌گفت «رسیدن به جواب درست مهم است، اما چیزی که مهم‌تر است این است که آن را چگونه به دست آورده، راه حل را به من نشان بده». آموزش آمریکایی هم‌اکنون در یک برهه بحرانی به سر می‌برد. ما یک جنبش اصلاح‌طلب و قدرتمند همه‌جانبه<sup>۶</sup> داریم که راه حل‌ها را بدون هیچ شواهد و مدارکی پیشنهاد می‌کند. مدارس بسیاری در سراسر کشور، در حال اتخاذ راه حل‌هایی هستند که نه تنها ثابت نشده‌اند، بلکه در بسیاری از موارد با شکست نیز

دو نقطه اتکای این نهضت اصلاحی سرمایه‌ای، دو قانون فدرال است، یکی قانون «هیچ کودکی عقب نماند»<sup>۱۳</sup> و دیگری برنامه «مسابقه برای بالابردن نمره»<sup>۱۴</sup> است که زمانی، هر دو به عنوان اهرم‌های بزرگ اصلاحات در مدرسه‌ها معرفی شدند.

قانون «هیچ کودکی عقب نماند» سیاست دولت فدرال برای یک دهه کامل بود. من فکر می‌کنم که «مسابقه برای بالابردن نمره» نیز نسخه دیگری از همان قانون یا سیاست است، چرا که بیش از حد ممکن بر روی پاسخگویی مبتنی بر آزمون‌ها و سیاست ترکه و شیرینی<sup>۱۵</sup> برای بالابردن نمره آزمون است.

حالا بینیم منشاء به وجود آمدن سیاست «هیچ کودکی عقب نماند» کجاست. وقتی که جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور آمریکا شد، گفت که چیزی به نام «معجزه تگزاس» وجود داشته و آن، راهبرد مناسبی برای بهبود مدارس باشد. او گفت که این راهبرد سراسرت است و عبارت است از: از آزمون‌های کودک در هر سال، اعلام نتایج، دادن پاداش به کسانی که بهبود یافته‌اند و در نهایت، شرمسارکردن کسانی که پیشرفتی نداشته‌اند. او گفت با گذشت زمان، نمرات آزمون بالا می‌روند، ترک تحصیل کاهش می‌یابد و میزان فارغ‌التحصیلان افزایش پیدا می‌کند. این یک داستان خوب! بود که کنگره آن را باور کرد و بدین سبب، قانون «هیچ کودکی عقب نماند» با آرای اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان در سال ۲۰۰۱ به تصویب رسید و در ژانویه ۲۰۰۲ تبدیل به قانون شد.

اما حالا می‌دانیم اگرچه این قانون، به راهبردهایی مبتنی بر شواهد اشاره دارد، اما خود این قانون، مبتنی بر شواهد نبود. چیزی به نام معجزه تگزاس وجود نداشت. در ارزیابی «کمیسیون علمی ارزیابی ملی پیشرفت تحصیلی»، ایالت تگزاس نیز مانند سایر ایالت‌ها پیشرفت داشته اما سرآمد نبوده است. پس این پیشرفت، مدلی برای ملت نیست.

در حقیقت، رابت اسکات، رئیس آموزش و پرورش ایالت تگزاس، به تازگی اعتراض کرده است که استناداردن کردن آزمون‌ها از حد خارج شده و تبدیل به تمام آموزش و غایت آن شده است.

او گفته است که این آزمون‌ها به چیزی تبدیل شده‌اند که می‌توان آن را «قلب خون آشام»<sup>۱۶</sup> نامید که از قبیل یک «مجتمع نظامی - صنعتی»<sup>۱۷</sup> رشد کرده

جنبش اصلاحی مشارکتی روزبه روز در حال توسعه است، و این در حالی است که رسانه‌ها، بارها و بارها تکرار می‌کنند و می‌گویند که آموزش عمومی آمریکا، شکست‌خورده است. آن‌ها می‌گویند که میزان ترک تحصیل‌ها به یک نقطه بحرانی رسیده است و میانگین نمرات ما، در آزمون‌های بین‌المللی، مایه خجالت ملی ماست. آن‌ها همچنین وضعیت بد معلمان را در آموزش‌های عمومی، مورد سرزنش قرار می‌دهند. آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که مدارس فعلی با مدارس مشتری - مدار<sup>۸</sup> شامل مدارس چارتی<sup>۹</sup>، چه دولتی و چه غیرانتفاعی، جایگزین شوند. دانش‌آموزان می‌توانند مدارس دولتی را ترک کنند و در مدارس خصوصی و مذهبی<sup>۱۰</sup>، با بودجه‌های عمومی از محل مالیات‌های مردمی<sup>۱۱</sup> ثبت‌نام کنند. آن‌ها مدارس چارتی سوداًور مجازی<sup>۱۲</sup> را تبلیغ می‌کنند، و به دانش‌آموز اجازه می‌دهند تا درس‌های خود را در خانه و از طریق کامپیوتر یاد بگیرد. طرفداران این جنبش، همچنین استدلال می‌کنند که انتخاب و رقابت، منجر به نواوری می‌شود و لذا از اینکه معلمان براساس نمرات آزمون دانش‌آموزان خود مورد ارزیابی قرار گیرند، حمایت می‌کنند. آن‌ها طرفدار پرداخت حقوق براساس شایستگی معلم و نمرات آزمون هستند. بنایارین اگر نمرات آزمون مدرسه‌ای کم باشد، آن‌ها خواستار اخراج کارکنان و بستن آن مدرسه هستند.<sup>۱۳</sup> ایده‌های جنبش اصلاحی مشارکتی در حال حاضر، مبنای سیاست‌گزاری‌های آموزش و پرورش دولت فدرال در امریکا است. این ایده‌ها همچون یک نیروی تحریکی مهیب، با حمایت دو حزب بزرگ امریکا و میلیاردها دلار دولتی و خصوصی در حال پیش‌روی است.

اکنون بسیاری از مدارس دولتی کم‌درآمد و دارای بالاترین جمیعت دانش‌آموزی در اقلیت، مانند فیلادلفیا، سنت‌لوئیس، کانزاس‌سیتی، ایندیاناپولیس، ناحیه کلمبیا (واشنگتن-پایتخت) و دیگر قسمت‌ها، با ایدئولوژی جنبش اصلاحی مشارکتی، به بخش خصوصی سپرده شده‌اند.

این اصلاح طلبان سرمایه‌ای، ادعا می‌کنند که با آزاد شدن از قید مقررات دولتی و حکومت دموکراتیک، بازار آزاد می‌تواند معجزه بیافریند. برای ارزیابی جنبش اصلاحی مشارکتی / سرمایه‌ای، آنچه بیش از همه مهم است، شواهد است و تا همین لحظه، به طور دردناکی، شواهدی وجود ندارد.

**جنبش اصلاحی**  
مشارکتی روزبه روز در حال توسعه است، و این در حالی است که رسانه‌ها، بارها و بارها تکرار می‌کنند و می‌گویند که آموزش عمومی آمریکا، شکست‌خورده است. آن‌ها می‌گویند که میزان ترک تحصیل‌ها به یک نقطه بحرانی رسیده است و میانگین نمرات ما، در آزمون‌های بین‌المللی، مایه خجالت ملی ماست. آن‌ها همچنین وضعیت بد معلمان را در آموزش‌های عمومی، مورد سرزنش قرار می‌دهند. آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که مدارس فعلی با مدارس مشتری - مدار<sup>۸</sup> شامل مدارس چارتی<sup>۹</sup>، چه دولتی و چه غیرانتفاعی، جایگزین شوند. دانش‌آموزان می‌توانند مدارس دولتی را ترک کنند و در مدارس خصوصی و مذهبی<sup>۱۰</sup>، با بودجه‌های عمومی از محل مالیات‌های مردمی<sup>۱۱</sup> ثبت‌نام کنند. آن‌ها مدارس چارتی سوداًور مجازی<sup>۱۲</sup> را تبلیغ می‌کنند، و به دانش‌آموز اجازه می‌دهند تا درس‌های خود را در خانه و از طریق کامپیوتر یاد بگیرد. طرفداران این جنبش، همچنین استدلال می‌کنند که انتخاب و رقابت، منجر به نواوری می‌شود و لذا از اینکه معلمان براساس نمرات آزمون دانش‌آموزان خود مورد ارزیابی قرار گیرند، حمایت می‌کنند. آن‌ها طرفدار پرداخت حقوق براساس شایستگی معلم و نمرات آزمون هستند. بنایارین اگر نمرات آزمون مدرسه‌ای کم باشد، آن‌ها خواستار اخراج کارکنان و بستن آن مدرسه هستند.<sup>۱۳</sup> ایده‌های جنبش اصلاحی مشارکتی در حال حاضر، مبنای سیاست‌گزاری‌های آموزش و پرورش دولت فدرال در امریکا است. این ایده‌ها همچون یک نیروی تحریکی مهیب، با حمایت دو حزب بزرگ امریکا و میلیاردها دلار دولتی و خصوصی در حال پیش‌روی است.

اکنون بسیاری از مدارس دولتی کم‌درآمد و

دارای بالاترین جمیعت دانش‌آموزی در اقلیت، مانند

فیلادلفیا، سنت‌لوئیس، کانزاس‌سیتی، ایندیاناپولیس،

ناحیه کلمبیا (واشنگتن-پایتخت) و دیگر قسمت‌ها،

با ایدئولوژی جنبش اصلاحی مشارکتی، به بخش

خصوصی سپرده شده‌اند.

این اصلاح طلبان سرمایه‌ای، ادعا می‌کنند که با

آزاد شدن از قید مقررات دولتی و حکومت دموکراتیک،

بازار آزاد می‌تواند معجزه بیافریند. برای ارزیابی جنبش

اصلاحی مشارکتی / سرمایه‌ای، آنچه بیش از همه مهم

است، شواهد است و تا همین لحظه، به طور دردناکی،

شواهدی وجود ندارد.

پیشنهاد می کنند که مدارس فعلی با مدارس مشتری - مدار شامل مدارس چارتری، چه دولتی و چه غیرانتفاعی، جایگزین شوند. آن ها مدارس چارتر سودآور مجازی را تبلیغ می کنند، و به دانش آموز اجازه می دهند تا درس های خود را در خانه و از طریق کامپیوتر یاد بگیرد

فشارهای فزاینده ای قرار می گیرند که از تحریمهای مالی شروع و به اخراج کارکنان و بستن مدارس و یا واپسیاری آن ها به کارگزاران چارت، منتهی می شود. در ایالت ماساچوست که موفق ترین ایالت آموزشی کشور است، ۸۰ درصد مدارس شکست خورده تلقی می شوند و در ایالت ایلینویز، امسال [۲۰۱۲] دبیرستان نیو ترایر (New Trier) موفق به پیشرفت سالانه مناسب نشد چرا که دانش آموزان با شرایط ویژه<sup>۱۸</sup> در آن، به اندازه کافی بهبود نیافتنه بودند. پس می بینید که مدرسه های مثل «نیوترایر» که در ایالت ایلینویز، در میان دبیرستان ها بهترین عملکرد را داشته، مدرسه های شکست خورده تلقی می شود.

اگر تا سال ۲۰۱۴ هیچ تغییری هم در مدارس ایالت متحده آمریکا رخ ندهد، حداقلش این است که هر مدرسه، به عنوان یک مدرسه شکست خورده تلقی می شود. هم چنان که تعداد مدارس شکست خورده روز به روز افزایش می یابد، تصور عمومی هم نسبت به آموزش عمومی در آمریکا تغییر می کند و این آموزش را یک سرمایه گذاری شکست خورده می بینند. در حال حاضر، ما شاهد چیزی هستیم که تاکنون در تاریخ آمریکا اتفاق نیفتاده بوده است: مدارس به دلیل نمرات آزمون بسته می شوند و بیشتر مدارس، دانش آموزانی را که فقیر یا معلول یا غیرانگلیسی زبان باشند ثبت نام نمی کنند. حاصل کلام اینکه «هیچ کوکی عقب نماند»

ستاره زوال یافته آموزش و پرورش آمریکا است، زیرا طوری برنامه ریزی شده است که تقریباً همه مدارس را شکست خورده تلقی کند. مسابقه برای بالا بردن نمره نیز نسخه دوم همان سیاست است. مسابقه برای بالا بردن نمره، بیش از ۵ میلیارد دلار را در برابر چشمان حریص و تشنئه پول ایالت ها به رقص درآورد تا آن ها را متقاعد کند که بهتر است مدارس چارت را، که به صورت خصوصی اداره می شوند، گسترش دهند، معلمان را بر اساس نمره های آزمون و دانش آموزان خود ارزیابی کنند و با اخراج مدیران و کارکنان مدارسی که پایین ترین نمره آزمون را دارند موافقت کنند.

هیچ کوکی عقب نماند، سیاستی مبنی بر «فقط ترکه، بدون شیرینی» بود. اما «مسابقه برای بالا بردن نمره» ترکیبی از ترکه ها و شیرینی هاست. سیاست ترکه و شیرینی برای خزان کارایی دارد نه افراد حرفه ای.

این اصلاح طلبان سرمایه ای، ادعایی کنند که با آزاد شدن از قید مقررات دولتی و حکومت دموکراتیک، بازار آزاد می تواند معجزه بیافریند. برای ارزیابی جنبش اصلاحی مشارکتی / سرمایه ای، آنچه بیش از همه مهم است، شواهد است و تا همین لحظه، به طور در دنگی، شواهدی وجود ندارد

که هدفش فقط پول است و نه اینکه چه چیزی برای آموزش و دانش آموز درست است.

در چند هفته گذشته، از ۱۰۰۰ ناحیه آموزشی در ایالت تگزاس، حدود ۴۰۰ ناحیه قطعنامه ای علیه این آزمون های پر مخاطره صادر کرده اند و تعداد این ناحیه ها در حال افزایش است.

در حال حاضر، تمام ملت در سیاست «هیچ کوکی عقب نماند» گیر افتاده است و لذا کوکان زیادی که در سال ۲۰۰۲ عقب مانده بودند، هم چنان عقب هستند. سیاست مزبور یک هدف غیرممکن دارد و آن این است که می خواهد همه دانش آموزان، تا سال ۲۰۱۴، به قابلیت کافی برای موفقیت در آزمون های ایالتی برسند؛ اما هیچ ایالتی به این هدف نخواهد رسید؛ چرا که هیچ کشوری در جهان به موفقیت ۱۰۰ درصدی نرسیده است.

در تلاش برای رسیدن به این هدف، ایالت ها و ناحیه های آموزشی، میلیاردها دلار صرف آزمون ها و ارزیابی های موقت و آماده سازی مواد آزمون کرده اند؛ مدارس برنامه های درسی فرد را محدود و دروسی مانند هنر، تربیت بدنی، زبان خارجی و تاریخ را کاهش داده یا حذف کرده اند؛ معلمان با هدف موفقیت در آزمون ها تدریس می کنند، استادان دانشگاه ها هم از ناتوانی دانشجویان در چگونه خواندن یا نظر انتقادی شاکی هستند و ابراز می دارند که دانشجویان تنها می خواهند بدانند که در آزمون چه می آید.

هرچه به سال ۲۰۱۴ نزدیکتر می شویم، پیامدهای ناشی از تبیین یک هدف غیرواقع بینانه، بیشتر بروز می کند. بیش از نیمی از مدارس دولتی در آمریکا، به عنوان مدارس شکست خورده تلقی می شوند؛ چرا که آن ها پیشرفت سالانه کافی نداشته اند. مدارسی که به طور مکرر شکست می خورند، مورد

**حاصل کلام اینکه «هیچ کودکی عقب نماند» ستاره زوال یافته آموزش و پرورش آمریکا است، زیرا طوری بونامه‌ریزی شده است که تقریباً همه مدارس را شکست‌خورده تلقی کند. مسابقه برای بالا بردن نمره نیز نسخه دوم همان سیاست است**

طوفان کاترینا<sup>۱۳</sup>، مدارس دولتی نیواورلئان را شست و از بین برده. مدارس دولتی توسط نظامی جایگزین شده که ۷۰ درصد دانشآموزانشان، در مدارس چارتري ثبت‌نام کرده‌اند. بنابراین، مقایسه مدارس دولتی پیش از کاترینا و مدارس چارتري پس از کاترینا غیرممکن است، زیرا تعداد زیادی از دانشآموزان، نیواورلئان را ترک کردند و هرگز بازنگشتنند. اما خیلی واضح است که حتی بدون داده‌های طولی (بلندمدت) بدون مناقشه، رتبه نیواورلئان در آزمون‌های ایالت لوئیزیانا، از بین ۷۲ ناحیه، ۷۱ شده است. این ناحیه دارای عملکردی بسیار پایین در ایالتی بسیار ضعیف است این در حالی است که میلیون‌ها دلار توسط بنیادها و مدارس چارتري خرج شده تا برتری مدارس چارتري بر مدارس دولتی اثبات شود.

گذشته از نیواورلئان، بودجه مدارس چارتري به‌طور اجتناب‌پذیری، از بودجه ناحیه‌های آموزش عمومی تأمین می‌شود. در حالی که هزینه مدارس دولتی، با ترک تحصیل دانشآموزان کمتر نمی‌شود. در نتیجه، مدارس دولتی در برخی از نواحی، در پریشانی عمیق مالی به‌سر می‌برند. یک دهه پیش، مدارس دولتی اینگل‌وود<sup>۱۴</sup> در کالیفرنیا، توسط رسانه‌های ملی دوران جورج دبليو بوش [پدر] رئیس جمهور امریکا، به‌عنوان یک ماجراجی موفقیت‌آمیز در رابطه با عملکرد بالای دانشآموزان مناطق کم درآمد، مورد ستایش قرار گرفت. در حال حاضر، ناحیه اینگل‌وود، در آستانه ورشکستگی و مصادره توسط دولت است، و یک سوم دانشآموزان آن، به مدارس چارتري رفته‌اند. کادر آموزشی آن نیز کاهش یافته و تعداد دانشآموزان کلاس‌ها بین ۴۰ تا ۵۰ نفر است. آینده آموزش عمومی در این ناحیه در شک و تردید است. جای تعجب نیست که والدین، فرزندان خود را از ناحیه بیرون می‌برند.

مدارس دولتی ناحیه چستر اپلند<sup>۱۵</sup> نیز، در همین

اما اجازه دهید نگاهی به آنچه تاکنون، می‌دانیم: بیندازیم:

اطلاعات مربوط به مدارس چارتري ضدونقيض است. با توجه به گروه هوادار مدارس چارتري به عنوان «مرکز اصلاح آموزشی»<sup>۱۶</sup>، در حال حاضر نزدیک به ۶۰۰۰ مدرسه چارتري با ۲ میلیون دانشآموز وجود دارد و این تعداد به خاطر «مسابقه برای بالابدن نمره» به سرعت در حال افزایش است. مطالعات زیادی راجع به مدارس چارتري، انجام شده است. این مدارس، به‌سبب ماهیتشان، با هم متفاوت‌اند. بعضی هایشان دارای نمرات آزمون پایین و بعضی دیگر دارای نمرات آزمون بالا هستند. اما به‌طور متوسط، نتیجه مدارس چارتري با مدارس دولتی معمولی فرقی ندارد.

گستره‌ترین مطالعه‌ای که بارها به آن ارجاع داده شده است، توسط اقتصاددان دانشگاه استانفورد در سال ۲۰۰۹، با بودجه «بنیاد خانواده والتون» که طرفدار مدارس چارتري است، انجام شد. این مطالعه نشان می‌دهد که ۱۷ درصد دانشآموزان مدارس چارتري، نمرات بالاتری از مدارس دولتی و سنتی متناظر خود گرفتند، ۳۷ درصد نمره پایین‌تر گرفتند و ۴۶ درصد آن‌ها هم با هم فرقی نداشتند. در بیشتر مطالعه‌های این نتیجه رسیدند که «تفاوت معنی‌داری» بین مدارس چارتري و مدارس دولتی مشاهده نشد.

برخی از مدارس چارتري، در آزمون‌های نمرات بالایی گرفته‌اند، چرا که دانشآموزانی را که انگلیسی زبان دوم آن‌هاست یا نیازمند خدمات ویژه هستند، از مدارس خود حذف کرده‌اند. برخی دیگر مقررات بسیار سختی دارند و دانشآموزان مشکل‌ساز را یا اخراج می‌کنند یا به‌حال تعلیق درمی‌آورند.

بعضی از مدارس برجسته چارتري، آن‌هایی هستند که به‌دلیل مقررات سخت خود، به‌عنوان «مدارس بدون هیچ عذر و بهانه»<sup>۱۷</sup>، شناخته شده‌اند. آن‌ها این قدرت را دارند که دانشآموزانی را که مخلّ آرامش مدرسه هستند حذف کنند تا بتوانند برای حفظ نظام، امنیت، نمره بالا و تأثیر مثبت همسالان را حفظ کنند. در همین حال، مدارس دولتی نمی‌توانند کسانی را که از مدارس چارتري اخراج یا رد شده‌اند، ثبت‌نام نکنند. نیواورلئان اغلب توسط هواداران مدرسه‌های چارتري، به‌عنوان شاهدی قطعی در برتری این مدارس نسبت به مدارس دولتی در نظر گرفته می‌شود؛ اما چنین نیست.

**در حال حاضر، تمام ملت در سیاست «هیچ کودکی عقب نماند» گیر افتاده است و لذا کودکان زیادی که در سال ۲۰۰۲ عقب مانده بودند، هم‌چنان عقب گشتند. سیاست مزبور یک هدف غیرممکن دارد و آن این است که می‌خواهد همه دانشآموزان، تا سال ۲۰۱۴، به قابلیت کافی برای موفقیت در آزمون‌های ایالتی برسند؛ اما هیچ ایالتی به این هدف نخواهد رسید**

تا دانشآموزان بیشتری را ثبتنام کنند. آموزش نیز به این صورت است که، دانشآموزان در خانه در مقابل یک کامپیوتر، با والدین خود به عنوان مربی یادگیری آنها، می‌نشینند و معلمان مجازی آنها هم اکثرًا فارغ‌التحصیلان اخیر دانشگاه‌ها هستند که هریک، ناظر بر بیش از ۱۰۰ صفحه کامپیوتراست.

با توجه به مطالعات انجام شده توسط نیویورک تایمز و واشنگتن پست، در دانشکده‌های مجازی، این مدارس نتایج دهشتناکی داشته‌اند و نرخ افت آنها بالاست؛ به طوری که معمولاً ۵۰ درصد از دانشآموزان این مدرسه‌ها سال اول را رها کرده و به مدارس دولتی بازمی‌گردند، اما شهریه‌هایی که دولت برایشان پرداخت کرده است به ناحیه‌های دولتی برنمی‌گردد.

مطالعات انجام شده در اوهايو، پنسيلوانيا و کلرادو نشان می‌دهد که در مدارس مجازی نمرات آزمون دانشآموزان و میزان فارغ‌التحصیلى آنها کم است. برای مثال، دانشکده‌های مجازی کلرادو دارای میزان فارغ‌التحصیلى ۱۲ درصد هستند، در حالی که میزان فارغ‌التحصیلى در سطح ایالت ۷۸ درصد است اما مدارس بسیار سودآورند. برای نمونه، در سال گذشته، به مدیرعامل K-12، ۵ میلیون دلار پرداخت شده است.

CEO<sup>۶۴</sup> توسط عضو قدرتمند سابق باند مایکل میلکن و وزیر سابق آموزش و پرورش، بیل بنت، تأسیس شد و سهام آن در بازار بورس آمریکا معامله می‌شود. یک سازمان قانون‌گذاری دولتی محافظه‌کار به نام «شورای تبادل قانون‌گذار آمریکا»<sup>۷۷</sup> پیش‌نویس قوانین الگو را ارائه داده و به جریان انداخته است تا مردم را به توسعه و تأسیس مدارس مجازی ترغیب کند. نزدیک به ۲۰۰۰ قانون‌گذار ایالتی (دولتی) وابسته به این شورا هستند. همکار رئیس «تیروی کاری آموزش و پرورش»<sup>۷۸</sup> خود مدیر اجرایی سازمان مدارس مجازی است، که یکی دیگر از زنجیره‌های مدارس چارتري است.

شورای تبادل قانون‌گذاری آمریکا، قانون پیش‌برد خصوصی کردن را در همه اشکال آن ترویج داده است، اعم از مدارس مجازی آنلاین، مدارس چارتري و مدارس یارانه‌ای<sup>۷۹</sup> یا کوپنی؛ و البته، پیش‌نویس قوانین الگو را برای بالابردن قدرت چانه‌زنی این مدارس، وضعيت استخدامی معلمان و ارزشیابی مبتنی بر آزمون معلمان نیز ارائه داده است.

بعد از این، مبحث یارانه‌ها یا کوپن‌ها مطرح می‌شود.

**اطلاعات مربوط به مدارس چارتري ضدونقیض است. با توجه به گروه هوادر مدارس چارتري به عنوان «مرکز اصلاح آموزشی»<sup>۸۰</sup>، در حال حاضر نزدیک به ۶۰۰۰ مدرسه چارتري برای بالابردن نمره «به سرعت در حال افزایش است**

پنسیلوانیا، بی‌بول هستند. این ناحیه، برای آموزش هر دانشآموز دارای نیازهای ویژه، ۱۳۵۰۰ دلار می‌گیرد اما باید به مدارس چارتري، نزدیک ۲۴۰۰۰ دلار برای هر دانشآموز مشابه، پردازد. بقای مدارس دولتی در خطر است، به خصوص در جایی که فرماندار نسبت به مدارس دولتی خصم‌انه برخورد می‌کند و تاکنون هیچ اقدامی برای نجات آنها انجام نداده است.

در ناحیه اپر داربی<sup>۸۱</sup>، در ایالت پنسیلوانیا، مسئولان مدارس پیشنهاد کرده‌اند که آموزش هنر، تربیت‌بدنی و خدمات کتابخانه‌ای کاهش یابد یا حذف شود تا کمبود بودجه‌ای که بر اثر سرازیر شدن پول دولت به مدارس چارتري ایجاد شده، جبران شود.

به طور معمول، در مدارس چارتري نسبت به مدارس دولتی، تعداد بسیار کمی از دانشآموزان ثبت‌نام می‌کنند. مثلاً در شهر نیویورک، ۳ درصد و در کالیفرنیا، ثبت‌نام آنها ۵ درصد است. شما چه احساسی دارید وقتی می‌بینید که آموزش ۹۵ درصد دانشآموزان مدارس دولتی به خطر می‌افتد تا ۵ درصد دانشآموزان به مدارس چارتري بروند؟ دولت فدرال، دقیقاً در صدد اثبات چه چیزی است؟ در شهر نیویورک، مدارس چارتري کسانی را در هیئت مدیره خود دارند که با سرمایه‌های میلیاردي خود، بودجه‌های این مدارس را افزایش می‌دهند تا آنها بتوانند کلاس‌هایی با دانشآموزان کمتر و تکنولوژی‌های به روز داشته باشند. با این وجود، مدارس چارتري برداشتن فضاهای امکانات کمتر، اصرار می‌ورزند.

این رقابت چگونه می‌تواند مدارس دولتی را بهبود بخشد؟ تا زمانی که مدارس چارتري دانشآموزانی را که نمره پایین می‌گیرند، حذف می‌کنند و در مقابل، مدارس دولتی تعداد زیادی از آنها را ثبت‌نام می‌کنند، مقایسه بین این دو ناعادلانه است.

در حال حاضر، بدترین نوع اصلاحات سرمایه‌ای، مدارس چارتري آنلاین امضاي[۸] یا مدارس مجازی هستند. تعداد زیادی از آنها، در خدمت سرمایه‌اند!

این مدارس از یک طرف لایی گر<sup>۸۵</sup> استخدام می‌کنند تا بتوانند قوانین مطلوب خود را تصویب کنند، و از طرف دیگر دفتر مرکزی خود را در فقریرترین ناحیه ایالت قرار می‌دهند تا حداکثر پرداخت ایالتی را برای هر دانشآموز بگیرند. آنها میلیون دلار خرج می‌کنند

به طور معمول، در مدارس چارتی نسبت به مدارس دولتی، تعداد بسیار کمی از دانش آموزان ثبت نام می کنند. مثلاً در شهر نیویورک، ۳ درصد و در کالیفرنیا، ثبت نام آن ها ۵ درصد است. شما چه احساسی دارید و قتنی می بینید که آموزش ۹۵ درصد دانش آموزان مدارس دولتی به خطر می افتد تا ۵ درصد دانش آموزان به مدارس چارتی بروند؟ دولت فدرال، دقیقاً در صدد اثبات چه چیزی است؟ در شهر نیویورک، مدارس چارتی کسانی را در هیئت مدیره خود دارند

۱۵۰۰۰ دلاری برای یک گروه آزمایشی از معلمان در نظر گرفتند و آن ها را با گروه کنترل خود مقایسه کردند. اقتصاددانان در پایان سه سال، تفاوتی بین عملکرد دو گروه پیدا نکردند. اما در پایان همان هفته، وزارت آموزش و پرورش آمریکا مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار برای انجام آزمایش هایی در پرداخت مبتنی بر عملکرد هزینه کرد و ۵۰۰ میلیون دلار دیگر نیز قرار شد بعداً اضافه شود. شواهد مهم نیستند.

به دنبال این اتفاق، در سال ۲۰۰۷، بلومبرگ شهردار نیویورک، یک طرح پرداخت براساس شایستگی را راه اندازی کرد. او پس از مذکوره با اتحادیه های معلمان، طرحی در سطح مدرسه ایجاد کرد که در سرتاسر مدرسه، اگر نمره ها بالا رفت، مدرسه بتواند یک جایزه را به اشتراک بگذارد. و کمیته ای در هر مدرسه تصمیم بگیرد که چگونه پول را تقسیم کند. این برنامه در سال ۲۰۱۰ - بعد این که شرکت رند (RAND) به این نتیجه رسید که تفاوتی ایجاد نشده است به پایان رسید. بنابراین فقط چند ماه قبل، بلومبرگ اعلام کرد که یک برنامه پرداخت براساس شایستگی جدید ایجاد کرده است و این برنامه براساس همان چیزی است که در نشویل شکست خورده است.

فقط شش هفته قبل، «پژوهش سیاستگزاری ریاضی»<sup>۴</sup> گزارش یک مطالعه چهار ساله در مورد پرداخت براساس شایستگی را در شیکاگو، منتشر کرد. این بررسی نشان داد که پرداخت براساس شایستگی ممکن است نرخ ماندگاری معلم را افزایش داده باشد، اما در موفقت تحصیلی دانش آموزان تفاوتی ایجاد نکرده است. در حقیقت پرداخت براساس شایستگی

دو ایالت ایندیانا و لویزیانا اخیراً قانون مدارس یارانه ای را پذیرفته اند و ویسکانسین، برنامه های مدارس یارانه ای خود را گسترش داده است. بهترین شاهدی که برای مؤثر بودن داریم مدارس یارانه ای مربوط به میلوکی است که از سال ۱۹۹۰ یک برنامه یارانه ای را برای دانش آموزان بی بضاعت، تدوین کرده است. بیست و یک سال، فرستی طولانی برای نشان دادن موفق بودن یا نسبودن مدارس یارانه ای است. طرفداران می گویند کوپن ها قادرند که دانش آموزان فقیر را از مدارس ناموفق رهایی دهند. اما مطالعات انجام شده، تفاوت کمی بین نتایج علمی مدارس یارانه ای و مدارس عمومی پیدا کردن. در آخرین آزمون های ایالتی که برگزار شد، بین نمرات دانش آموزان کم را مدرآمد در مدارس یارانه ای و نمرات دانش آموزان کم را مدرآمد در مدارس عمومی میلوکی، تفاوتی دیده نشد. در کمیسیون ارزیابی ملی موفقیت آموزشی که در سال ۲۰۱۱ برای مناطق شهری انجام شد، میلوکی یکی از کمترین نمرات را کسب نمود. دو منطقه دیگری که یارانه دارند - کلیولند و واشنگتن (DC)- نیز در کمترین سطح ملی این آزمون ها - مربوط به زبان انگلیسی و ریاضی - بودند و با وجودی که نسبت به نمرات آزمون های انجام شده در واشنگتن مبالغات زیادی شده است، باید توجه کرد که این شهر دارای بزرگ ترین شکاف بین سیاه و سفید در سراسر کشور است. در واقع، شکاف موجود بین دانش آموزان سیاه پوست و سفید پوست در واشنگتن، بیش از دو برابر شکاف موجود در سایر نواحی شهری شرکت کننده در ارزیابی ملی موفقیت آموزشی است. این شکاف بیشتر از شکاف ایجاد شده در دیگر مناطق شهری است.

در پرداخت براساس شایستگی<sup>۱</sup>، شواهد پیچیده نیست، بلکه واضح است. این پرداخت مبلغی اضافی است که براساس شایستگی به کارمند تعلق می گیرد. پرداخت براساس شایستگی از دهه ۱۹۲۰ بارها و بارها تجربه شده و هیچ وقت هم موفق نبوده است. اقتصاددانان در «مرکز ملی انگیزه های عملکرد»<sup>۲</sup> در دانشگاه واندریلیت<sup>۳</sup>، تصمیم به انجام یک مطالعه دقیق راجع به پرداخت براساس شایستگی گرفتند و این مطالعه از سال ۲۰۰۷ شروع شد. آن ها می خواستند بدانند که آیا علت شکست «پرداخت براساس شایستگی» این بوده که مقدار جایزه به اندازه کافی بزرگ نبوده است؟ برای دانستن این سوال، یک جایزه

**بعضی از مدارس  
بر جسته چارتی،  
آن هایی هستند  
که به دلیل مقررات  
سخت خود،  
به عنوان «مدارس  
بدون هیچ عذر و  
بهانه»<sup>۳</sup>، شناخته  
شده اند. آن ها این  
قدرت را دارند که  
دانش آموزان را که  
مخل آرامش مدرسه  
هستند حذف کنند  
تا بتوانند برای حفظ  
نظم، امنیت، نمره  
بالا و تأثیر مثبت  
همسالان را حفظ  
کنند**

رشته پیوسته‌ای از شکسته‌است، اما به نظر نمی‌رسد که کسی به آن اهمیت بدهد.

استانداردهای هسته مشترک ایالتی، مرکز اصیل فشارهای فعلی برای اصلاح مدرسه است. هیچ مستنداتی در مورد اثربخشی آن‌ها وجود ندارد. زیرا هرگز در هیچ منطقه‌ای اجرا نشده‌اند. آن‌ها ممکن است خوب باشند، ممکن است بد باشند. چه کسی می‌داند؟ آن‌ها ممکن است که فرق داشته باشند، ممکن است فرق نداشته باشند. یک قاضی چگونه ممکن است بدون آزمایش‌های میدانی، ابتکار عمل را در دست بگیرد؟ آیا ممکن است که وزارت غذا و دارو<sup>۳۵</sup> یک داروی جدید را بدون آزمایش‌های میدانی به بازار عرضه کند؟ وقتی سال‌های قبل روی استانداردهای درس تاریخ کار می‌کرد، ما یک فرایند تکرار شونده داشتیم. معلمان استانداردها را اجرا کردند و به ما گفتند کدام‌شان قابل اجرا هستند و کدام‌ها نیستند. ما از معلمان آموختیم که بعضی مواد درسی، در پایه تحصیلی نامناسبی قرار داده شده بودند. محتوای بعضی پایه‌ها بیش از حد و بعضی بسیار سخت بود و بعضی دیگر بیش از حد آسان بود. ما تغییردادیم. استانداردها باید به گونه‌ای تحول پیدا کنند که مرتبط و با ارزش باقی بمانند. استانداردهای مشترک هسته‌ای ایالتی به طور همزمان در ۴۵ ایالت به طور آزمایشی اجرا خواهد شد. روزی شواهدی خواهیم یافت که بدانیم آیا این استانداردها تفاوتی ایجاد کرده‌اند یا خیر، اما امروز هیچ شاهدی موجود نیست.

نهضت اصلاحی سرمایه‌ای، بهشت طرفدار این بوده است که معلمان باید به وسیله نمرات آزمون‌های دانش‌آموزانشان مورد ارزیابی قرار گیرند. «مسابقه برای بالابدن نمره» این ایده را تقویت کرد و در بسیاری از ایالت‌ها، قوانین جدیدی برای اجرای این ایده وضع شد. به طور معمول، ۴۰ تا ۵۰ درصد از ارزیابی معلمان، بستگی به این دارد که آیا دانش‌آموزانشان نمرات امتحانی بالاتر و یا پایین‌تر کسب کرده‌اند. عدد ۴۰ تا ۵۰ درصد از کجا آمده است؟ هیچ‌کس نمی‌داند. قطعاً قانون گذاران در فلوریدا و تنسي و سایر ایالت‌ها، مستنداتی برای انتخاب این عدد نداشتند. این عدد باید از کلاه کسی بیرون آمده باشد<sup>۳۶</sup>. در حال حاضر برای حمایت از این ادعای رایج که اگر نمرات امتحانی دانش‌آموزان برای اخراج یا ترفع معلمانشان مورد استفاده قرار بگیرد، دانش‌آموزان بیشتر یاد می‌گیرند

در حال حاضر،  
بدترین نوع  
اصلاحات سرمایه‌ای،  
مدارس چارتري  
آنلاین امجازی<sup>۱</sup>  
یا مدارس مجازی  
هستند. تعداد زیادی  
از آن‌ها، در خدمت  
سرمایه‌اند!

شواهد و مستندات خیلی کمی وجود دارد. من هیچ منطقه‌یا ایالتی را نمی‌شناسم که توانسته باشد نشان دهد که به خاطر استفاده از «ازیابی براساس ارزش افزوده<sup>۳۷</sup>» برای اندازه‌گیری کیفیت معلمان خود، مدارس بهبود یافته‌اند.

لیندادرلینگ - هاموند<sup>۳۸</sup>، از دانشگاه استانفورد، درباره این فرایند به طور گسترده مطالعه کرده و مطالبی نوشته است. او معتقد است که گره‌خوردن رتبه‌بندی معلمان با ارزش افزوده نادقيق، غیرقابل اتقا و ناپایدار است. معلمی که امسال غیرمؤثر ارزیابی شده ممکن است سال بعد مؤثر ارزیابی شود یا برعکس. او گزارش کرد که برای نمونه، مدرسه هاوستون در یک سال معلم نمونه خود را اخراج کرد. او گفت که معلمانی که به دانش‌آموزان با نیازهای خاص تدریس می‌کنند یا معلمان زبان انگلیسی، احتمالاً در رتبه‌بندی‌ها، در رده‌های پایین‌تر قرار می‌گیرند.

در ماه ژانویه سازمان آموزش و پرورش شهر نیویورک، در یک گام جسورانه، رتبه‌های هزاران معلم را در پاسخ به دادخواستی برای «ازادی اطلاعات»، در رسانه‌ها منتشر کرد. برای پایه‌های چهار تا هشت، به معلمان نمره‌ای از ۱ تا ۱۰۰ داده شده بود. البته این سازمان هشدار داد که ضریب خطای<sup>۳۹</sup> بسیار بالا بوده است. مثلاً میزان خطای ریاضی ۳۵ و در زبان انگلیسی ۵۳ بود. یعنی معلمی که در ریاضی جزء ۵۰ درصد ارزیابی شده است، ممکن است رتبه واقعی آن ۱۵ یا ۸۵ درصد باشد، و رتبه واقعی یک معلم زبان انگلیسی، بین ۳-۱۰۳ تا +۱۰۳ درصد باشد.

روپرت مردак در نیویورک پست<sup>۴۰</sup>، یک گزارش و یک عکس از معلمی چاپ کرد که به عنوان «بدترین معلم در شهر نیویورک» شناخته شده بود. در پی این اقدام خبرنگاران در بیرون از خانه او اجتماع کردند به‌طوری که او با پلیس تماس گرفت تا آن‌ها را دور کنند. خبرنگارها به خانه پیدش رفتند و گفتند: «آیا می‌دانی که دخترت بدترین معلم شهر است؟» داستان از این قرار بود که این معلم به فرزندان مهاجرانی که تازه وارد نیویورک شده بودند درس زبان انگلیسی تدریس می‌کرده؛ دانش‌آموزانی که مرتب وارد کلاس او شده و خارج می‌شده‌اند و در آن کلاس ثابت نبوده‌اند؛ طبیعی است که رتبه‌هایی که او آورده بود بی معنی بودند. گری رویین اشتاین که در دیبرستان استوی ویستن

نظر گرفته شود، اما آن روزنامه خود، برای رتبه‌بندی کیفی معلمان، فقط از نمرات آزمون‌های استاندارد استفاده نمود. خبرنگاران به این نتیجه رسیدند که تا به حال، تجربه، تحصیلات و آموزش هیچ ربطی به توانایی معلمان در افزایش نمرات امتحانی [رتبه‌بندی] آن‌ها نداشته است. روزنامه تایمز یک معلم مدرسه را شناسایی کرد که موفق به دیافت گواهی آموزش در سطح ملی شده بود و کتابی نوشته بود که مدیر مدرسه مرور خوبی روی آن انجام داده بود. براساس روش‌شناسی این روزنامه، او به عنوان «معلم بد» شناسایی شده بود و زمانی که خبرنگاران علیه او شروع به تبلیغ کردند، وی از آن‌ها پرسید که برای بهبود کارش چه کاری می‌تواند انجام دهد. اوینگ توضیح داد که این برخورد شرم‌آور بین خبرنگاران و معلم، تداعی‌کننده و حشتنی بود که در خلال انقلاب فرهنگی در چین روی داد.

قطعاً معلمان باید ارزیابی شوند، اما هیچ دلایل و شواهدی وجود ندارد که نشان دهد تغییر در نمرات امتحانی دانش‌آموزان، معیاری مناسب برای اندازه‌گیری کیفیت معلمان است، در حالی که مستندات زیادی وجود دارد که تأکید می‌کند مدل ارزش افزوده با عوارض و مشکلات زیادی همراه است. ارزیابی کاری که معلم در کلاس درس انجام می‌دهد، باید توسط متخصصان حرفه‌ای بررسی نمرات آزمون، قانون‌گذاران و سیاستمداران، انجام شود. بهترین شکل ارزیابی، شامل یک مدیر با تجربه و منتقدان با تجربه و همکار است. مانند آنکه در بخش مونتگومری، مرتلند اجرا می‌شود. افراد غیرآموزشی، در جست‌وجوی یک متر یا شاخص ساده هستند، اما هیچ متر ساده‌ای برای ارزیابی معلمان وجود ندارد. همان‌طور که هر کارشناس خبره آزمون به شما خواهد گفت، آزمون‌ها باید فقط برای هدفی که به خاطر آن طراحی شده‌اند، مورد استفاده واقع شوند. یک امتحان روحانی پایه پنجم، توانایی‌های روحانی موردنظر در پایه پنجم را ارزیابی می‌کند، نه قابلیت معلم را.

به نظر می‌رسد که نتیجه اصلی نهضت اصلاحی سرمایه‌ای از جمله قانون «هیچ کودکی عقب نماند» و نیز «مسابقه برای بالابردن نمره»، تضعیف روحیه معلمان است. مطالعه متلبی در رابطه با معلمان آمریکا که چند هفته پیش منتشر شد، نشان داد که رضایت شغلی معلمان در سال ۲۰۰۹ از ۵۹ درصد به ۴۴ درصد کاهش یافته است که قابل توجه است؛ همچنین این گزارش

ریاضی تدریس می‌کند، نسبت به رتبه‌بندی‌ها تحقیق کرد و مشخص نمود که هیچ گونه همبستگی بین رتبه‌بندی یک معلم از سالی به سال دیگر وجود ندارد؛ مثلاً معلمی که در پایه‌های مختلف، موضوع درسی یکسانی را تدریس کند یا معلمی که زبان انگلیسی و ریاضی را با هم تدریس کند. این عدم همبستگی سؤال جالبی مطرح کرد که آیا همین معلم، ممکن است به خاطر تدریس در یک موضوع جایزه بگیرد و در موضوعی دیگر اخراج گردد.

لس‌آنجلس تایمز در سال ۲۰۱۰، آزمایش جدیدی برای استفاده از رتبه‌بندی براساس ارزش افزوده انجام داد و برای انتظار عمومی، نتیجه آن را منتشر کرد. در آن زمان، تعداد زیادی از محققان -از جمله اقتصاددانان بر جسته که از ارزیابی براساس ارزش افزوده حمایت می‌کردند- از انتشار عمومی رتبه‌بندی‌ها انتقاد کردند. آن‌ها پرسیدند که چگونه می‌توان از یک معلم انتظار داشت که رشد کند، اگر هیچ محرومیتی<sup>۳۲</sup> در گفت‌وگوی او با مسئولانش نباشد؟ اما لس‌آنجلس تایمز نسبت به کاری که انجام داده بود، مفتخر بود.

بهترین تفسیر درباره ارزیابی براساس ارزش افزوده و انتشار عمومی رتبه‌بندی‌ها، مربوط به یک ریاضیدان به نام جان اوینگ<sup>۳۳</sup> است که در حال حاضر رئیس مؤسسه «ریاضی برای آمریکا»<sup>۳۴</sup> است. اوینگ مدل ارزش افزوده را «ترساندن از ریاضی»<sup>۳۵</sup> توصیف کرد که در آن، داده‌ها برای ایجاد یک عینیت ظاهری، که وجود خارجی ندارند، به کار گرفته می‌شوند. او نوشت که «بیشتر آن‌ها بی‌کاری که مدل ارزش افزوده را ترغیب می‌کنند، نسبت به قضاوت در مورد اثربخشی و محدودیت‌های این مدل، دست بسته هستند. بعضی از کسانی که ادعاهای عجیب ولی بدون تحلیل می‌کنند به ما اطمینان دوباره دادند که دیگران این نگرانی‌ها را بررسی کرده‌اند و ما نباید نگران باشیم. مدل ارزش افزوده با این ادعا که ریشه درستی دارد و مبتنی بر ریاضیات پیچیده است ارتقا یافته؛ اما نتیجه این شد که ریاضیاتی که باید برای روش‌نگری از آن استفاده شود، در نهایت برای ترساندن دیگران از ریاضی مورد استفاده قرار گرفت. وقتی چنین اتفاقی می‌افتد، ریاضی دانان

**با توجه به مطالعات**  
**انجام شده، این**  
**مدارس نتایج**  
**دهشتناکی**  
**داشته‌اند و نرخ**  
**افت آن‌ها بالاست؛**  
**به طوری که معمولاً،**  
**۵۰ درصد از**  
**دانش‌آموزان این**  
**مدرسه‌ها سال**  
**اول را راه کرده و**  
**به مدارس دولتی**  
**بازمی‌گردند**

مسئول هستند که در مورد آن صحبت کنند.» اوینگ هشدار داد که اگرچه روزنامه‌ای نوشته است که برای ارزیابی معلمان، باید «قدامات مختلف» در

نهضت اصلاحی سرمایه‌ای، بهشت طرفدار این بوده است که معلمان باید بهوسیله نمرات آزمون‌های دانش آموزانشان مورد ارزیابی قرار گیرند. «مسابقه برای بالا بردن نمره» این ایده را تقویت کرد و در بسیاری از ایالت‌ها، قوانین جدیدی برای اجرای این ایده وضع شد

شد. شاید آن رتبه‌ها، پیش‌بینی کننده آینده اقتصادی مانیستند.

اما نکته دیگری هست که باید در نظر گرفت. نتایج آخرین ارزیابی که عنوان آن «برنامه بین‌المللی ارزیابی دانش‌آموزان» (PISA) است، در دسامبر ۲۰۱۰ منتشر شد. این نتایج نشان داد که آن تعداد از مدارس آمریکایی که ۱۰ درصد دانش‌آموزانشان فقیر هستند، نمراتشان بالاتر از فنلاند، کره جنوبی و ژاپن است و در مدارسی که ۲۵ درصد دانش‌آموزانشان فقیرند، رتبه‌ها برابر کشورهایی است که بالاترین عملکرد تحصیلی را دارند. به موازاتی که نسبت دانش‌آموزان فقیر افزایش می‌یابد، نمره‌های آزمون پایین می‌آید. پس اگر فقر را کاهش دهیم، شاهد افزایش نمره‌ها خواهیم بود.

سال گذشته، من مقاله‌ای در نیویورک تایمز، درباره سیاستمدارانی که در مورد «مدارس معجزه‌گر» ادعایی کنند، نوشتم. آن‌ها ادعا کرده بودند که این مدارس، در عرض تنها یکی دو سال، نسبت به مدارس معمولی، افزایش چشمگیری در نمره‌های آزمون داشته‌اند و با وجود فقر، نزدیک به ۱۰۰ درصد دانش‌آموزان آن‌ها فارغ‌التحصیل شده و به آموزش عالی راه یافته‌اند. آن‌ها نمونه‌آورند که در یک محله فقیرنشین نیویورک، نرخ کارآمدی در آزمون‌ها از ۳۴ درصد به ۸۳ درصد در سال بعد رسید. در مدارس دیگر به ادعای آن‌ها، چنین انتقالی زمانی رخ داد که مدیران اخراج شدند، کارکنان جایه‌جا شدند و همه‌چیز از اول شروع شد. به ادعای سیاستمداران، وقتی چنین کاری می‌کنید، نمرات به عرش می‌رسند و تقریباً هر فارغ‌التحصیل مدرسه‌ای، به آموزش عالی راه می‌یابد.

نتیجه‌ضمی این ادعاهای این بود که برای از بین بردن فقر در مدارس، لازم نیست کاری انجام شود. زیرا مدرسه اگر از نوع درستش باشد، می‌تواند فقر را ریشه‌کن کند.

من با ارجاع به دو نفر - یکی گری روپینشتاین، یک معلم بی‌نظیر ریاضی در دیبرستان که قبل‌آن‌ها او ارجاع دادم و دیگری نوئل همات، محققی در لوئیزیانا - مدارس معجزه‌گر را تجزیه و تحلیل کردم. ما دریافتیم که نرخ بالای فارغ‌التحصیلان این مدارس که چشمگیر بود، حاصل نرخ بالای افت تحصیلی بود و دانش‌آموزان «مدارس معجزه‌گر»، بهطور مشهودی، دارای نمره پایین در آزمون‌های ایالتی بودند. در یک مدرسه معجزه کننده

اعلام کرد که نزدیک به یک‌سوم از معلمان به فکر ترک حرفة معلمی هستند که این یک فاجعه خواهد بود. این فقط ارکان نهضت اصلاحی سرمایه‌ای نیست که لرzan است. بلکه این فرض اساسی نهضت اصلاح سرمایه‌ای که ادعا می‌کند آموزش آمریکا در حال سقوط و در بحران است - نیز در حقیقت نادرست است. آیا مدارس نیاز به بهبود دارند؟ البته که دارند، اما روابط این بحران اغراق‌آمیز است.

آخرین آمار دولت فدرال برای ترک تحصیل کرده‌ها در پاییز ۱۱، نشان می‌دهد که نرخ فارغ‌التحصیلی برای افراد بین ۱۸ تا ۲۴ سال، به بالاترین میزان خود نسبت به زمانی که برای اولین بار در سال ۱۹۷۲ چنین آماری منتشر شد، رسیده است. این آمار، شامل سفیدپوست‌ها، سیاهپوست‌ها، اسپانیایی‌زبان‌ها، و گروههایی با درآمد کم، متوسط و بالا ثبت شده است. مطمئناً در حال حاضر، این آمارها افزایش یافته‌اند و در حال کاهش نیستند، البته در حال بحران هم نیستند. ما با افزودن آزمون‌ها و منفعل کردن مدارس، این آمار را ارتقا نخواهیم داد اما با دادن تجربیات و ابزار به دانش‌آموزان، آن‌ها را تشویق می‌کیم تا در مدرسه بمانند و فارغ‌التحصیل شوند. در مورد آن‌هایی که در مطالعات بین‌المللی رتبه‌های وحشتناک گرفته‌اند چه می‌توان گفت؟ رتبه ما فقط در حد متوسط است. آیا نباید رتبه اول باشیم؟ ما از رتبه اول سقوط نکرده‌ایم. ما هیچ وقت در جایگاه اول نبوده‌ایم.

وقتی که اولین مطالعه بین‌المللی اریاضی در سال ۱۹۶۰ اجرا شد، دوازده کشور در آن شرکت کردند و رتبه ما دوازده از دوازده شد، آخرین رتبه‌ای طی ۵۰ سال گذشته، ما معمولاً در چارک پایین و در نهایت در میانگین قرار داشته‌ایم. با این حال، کشور ما رشد کرد و موفق شد و بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی روی زمین

در حال حاضر برای  
حمایت از این ادعای  
raig که اگر نمرات  
امتحانی دانش‌آموزان  
برای اخراج یا تربيع  
مدارسیان مورد  
استفاده قرار بگیرد،  
دانش‌آموزان بیشتر  
یاد می‌گیرند شواهد و  
مستندات خیلی کمی  
وجود دارد

سال گذشته، من مقاله‌ای در نیویورک تایمز، درباره سیاستمدارانی که در مورد «مدارس معجزه‌گر» ادعا می‌کنند، نوشتم. آن‌ها ادعا کرده بودند که این مدارس، در عرض تنها یکی دو سال، نسبت به مدارس معمولی، افزایش چشمگیری در نمره‌های آزمون داشته‌اند و با وجود فقر، نزدیک به ۱۰۰ درصد دانش آموزان آن‌ها فارغ‌التحصیل شده و به آموزش عالی راه یافته‌اند.

پیش، توسط ۱۷ عضو هیئت جامعه‌شناسانی که توسط «شورای ملی تحقیق»<sup>۴۷</sup> تحلیل شده بود، انجام شد. عنوان این مطالعه «مشوق و انگیزه و امتحان برمنای پاسخگوی»<sup>۴۸</sup> بود. این مطالعه به این جمع‌بندی رسید که مرتبط کردن پاداش‌ها و تبیه‌ها به نمرات امتحانی، یک راهبرد یا سازوکار شکست‌خورده است. این مطالعه نشان می‌دهد که این رویکرد، موجب تورم نمره، بازی با نظام آموزشی و تدریس برای آزمودن می‌شود. سیاست‌گذاران ما، نسبت به یافته‌های هیئت جامعه‌شناسان شاخص، غفلت کرده‌اند.

بنابراین، من با یک تقاضای ساده، سخنرانی خود را به پایان می‌برم: ما به تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر شواهد و مستندات نیازمندیم، ما باید توسط «دانش» و «ایدئولوژی»، هدایت شویم، ما باید تشخیص دهیم که مدارس چه کاری می‌توانند انجام دهند و چه کاری را باید انجام دهند، و کدام سیاست‌گذاری اجتماعی، باید تبیین شود. ما باید دنبال بیبود مدارس به‌گونه‌ای باشیم که مورد حمایت آموزشگران باشد و از سیاست‌هایی که مقصود آن‌ها ایجاد هراس برای پیروی از آن‌هاست اجتناب کنیم. من با مرور پژوهش‌های انجام شده در مورد تغییرات آموزشی، چهار درس اساسی و روش می‌گیرم:

اول؛ موفق‌ترین کشورها در دنیا نظری فنلاند، کره‌جنوبی و ژاپن، مدارس دولتی قوی دارند، نه نظام‌های آموزشی با میزان بالای مدیریت خصوصی. دوم؛ موفق‌ترین کشورها در دنیا به‌طور جدی و سخت کوشانه، حرفه‌های آموزشی را بهبود می‌دهند و این کار، از طریق استخدام معلمان، که یک امر دقیق و ضروری است، انجام می‌شود؛ چرا که آمادگی

در شیکاگو، نمرات آزمون دانش آموزان، پایین‌تر از متوسط نمره مدارس دولتی شیکاگو بود. مدرسه‌ای که نمرات آزمونش ۴۹ تا در عرض یک سال تحصیلی پرش داشت، به همان نسبت، در نمرات آزمون سال بعد خود سقوط داشت. یک مدرسه در شهر میامی که در حال صعود به جایگاه مدرسه موفق در سال ۲۰۱۰ قرار گرفته بود در سال ۲۰۱۱ بسته شد، زیرا مستمرآ، توانایی رسیدن به شاخص پیشرفت مناسب سالانه<sup>۴۹</sup> را نداشت. چرا سیاستمداران این بازی‌ها را می‌کنند؟ از دلایل آن این است که می‌خواهند ثابت کنند که برای سوال‌های سخت، پاسخ‌ها ساده وجود دارد. آن‌ها این کار را انجام دادند تا ثابت کنند که سیاست‌های آن‌ها هرچه که باشد، کارآمد است، حتی اگر آن‌ها ندانند چرا و حتی اگر آن‌ها درست نباشند.

من حدس می‌زنم آن‌ها براین باورند که هیچ کسی آن‌ها را نقد نخواهد کرد و مطبوعات نیز از آن‌ها سؤال بحث برانگیز نخواهند پرسید.

جهش ۴۹ درصد نمره‌ای نمرات امتحانی، باید زمینه‌ای برای شک و تردید باشد نه جشن و تجلیل و هنوز کسی توضیح نداده است که ماهیت جادویی که با اخراج همه در مدرسه و شروع دوباره رخ می‌دهد، چیست. و با توجه به دانش من، هنوز هیچ مدرسه‌ای پیدا نشده است که ۹۵ درصد از دانش آموزان آن فقیر باشند و ۹۵ درصد از آن‌ها فارغ‌التحصیل شوند و درصد آن‌ها به آموزش عالی راه یابند. فکر کردن درباره اینکه مدارس می‌توانند تمام بیماری‌های جامعه را درمان کنند نه چندان مشهود نیست، بلکه تجربه دیگر کشورهایی که به سطح بالایی از پیشرفت رسیدند، ما را مطمئن می‌سازد که در آن کشورها، تلاش شده است که بیشتر کودکان سالم و دارای تغذیه مناسب باشند. البته مدارس می‌توانند جاده‌ای برای خروج از فقر باشند، اما به تنها باید نمی‌توانند برنامه ضدفقر داشته باشند. جامعه‌شناس بزرگ دایلیو.ای. بی. دوبویس<sup>۴۶</sup> در سال ۱۹۳۵ بیان کرد که مدارس می‌توانند مهارت‌های آکادمیک لازم را آموزش دهند اما نمی‌توانند شغل ایجاد کنند یا خانه‌ها را مجهز کنند یا بیماری‌های جامعه را شفا دهند.

چیزی هست که به عنوان مستندات باید گفته شود. یکی از شواهد غفلت شده از آن در رابطه با اصلاحات جاری مدرسه‌ای، مطالعه عمده‌ای است که یک سال

**قطع‌آموزان باشد**  
ارزیابی شوند، اما هیچ دلایل و شواهدی وجود ندارد که نشان دهد تغییر در نمرات امتحانی دانش آموزان، معیاری مناسب برای اندازه‌گیری کیفیت معلمان است، ارزیابی کاری که معلم در کلاس درس انجام می‌دهد، باید توسط متخصصان حرفه‌ای بررسی نمرات آزمون، قانون‌گذاران و سیاست‌مداران، انجام شود. بهترین شکل ارزیابی، شامل یک مدیر با تجربه و منتقدان با تجربه و همکار است

چرا سیاستمداران این بازی‌ها را می‌کنند؟ از دلایل آن این است که می‌خواهند ثابت کنند که برای سوال‌های سخت، پاسخ‌ها ساده وجود دارد. آن‌ها این کار را نجات دادند تا ثابت کنند که سیاست‌های آن‌ها هرچه که باشد، کارآمد است، حتی اگر آن‌ها ندانند چرا و حتی اگر آن‌ها درست نباشند.

**بنابراین، من با یک تقاضای ساده، سخنرانی خود را به پایان می‌برم؛ ما به تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر شواهد و مستندات نیازمندیم. ما باید توسط «دانش» و نه «ایدئولوژی»، هدایت شویم. ما باید تشخیص دهیم که مدارس چه کاری می‌توانند انجام دهند و چه کاری را باید انجام دهند، و کدام سیاست‌گذاری اجتماعی، باید تبیین شود. ما باید دنبال بهبود مدارس به گونه‌ای باشیم که مورد حمایت آموزشگران باشد و از سیاست‌هایی که از مقصود آن‌ها ایجاد هراس برای پیروی از آن‌هاست اجتناب کنیم.**

6. Corporations
7. Corporate Reform Movement
8. Consumer-choice
9. توضیح در مدارس چارتی
10. Religious Schools
11. For-profile Virtual Charter School
- نمونه این مدارس، آموزش غیرحضوری در ایران است.
۱۲. این بحث‌ها در سند تحول به تفصیل آمده است در حالی که خیلی پیش‌تر، در جوامع دیگر مورد نقد و بررسی و در نهایت، مذمت قرار گرفته‌اند.
13. No Child Left Behind: NCLB
- به مقاله هیچ کودکی عقب نماند در مجله شماره ۱۰۵ رشد آموزش ریاضی مراجعه شود.
14. Race To The Top
15. Carrots and Sticks
- (سیاست چماق و هویج هم گفته می‌شود)
16. Heart Of The Vampire
17. Military-Industrial Complex
18. Special Education Students
- دانش آموزان باشرایط ویژه مانند دانش آموزان دیربادگیرنده، کم‌توان، عقب افتاده جسمی، عقب افتاده ذهنی
19. Center For Education Reform
20. "No-excuse" Schools
۲۱. در سال ۲۰۰۹، طوفان سهمگینی ایالت نیوآورلئان را درنوردید و تمام بخش‌های این ایالت از جمله مدارس آن را زیر و رو کرد و ترکیب جمعیتی مدارس را به هم ریخت. این طوفان در تاریخ به نام «کاترینا» معروف است.
22. Inglewood
23. Chester-upland
24. Upper Darby
25. lobbyists
26. Coorporated Executiveo: CEO
27. American Legislative Exchange Council : ALEC
28. Education Task Force: ETF
29. Vouchers
30. District of Columbia (DC)
- این شهر، همان واشنگتن، پایتخت آمریکا است که با ایالت واشگتن فرق دارد و اصطلاحاً به آن (DC) گفته می‌شود.
31. Merit Pay
32. National Center for Performance Incentives
33. Vanderbilt University
34. Mathematics Policy Research
35. Food and Drug Administration : FDA
۳۶. مثل خرگوشی که از کلاه شعبده بازها بپرون می‌آید (مترجم).
37. value-added Assessment
38. Linda Darling-Hammond
39. margin of Error
40. English Language Arts
41. Rupert Murdoch's New York Post
42. Confidentiality
43. John Ewing
44. Math for America
45. Adequate Yearly Progress (AYP)
46. W.E.B.DuBOIS
47. National Research Council
48. Incentives and Test-Based Strategy

برای تدریس امری حساس است و حمایت‌های لازم در دسترس کسانی است که در کلاس‌ها مشغول تدریس‌اند. آن‌ها مدیرانی دارند که معلمان خبره هستند و مشاوران و معاونانی که آموزشگران باتجربه‌اند. سوم؛ موفق‌ترین کشورها، دقت می‌کنند تا مطمئن شوند که تمام دانش آموزان یک برنامه درسی غنی دارند که نه تنها شامل زبان انگلیسی و ریاضیات است، بلکه هنر، تاریخ، علوم اجتماعی، زبان‌های خارجی، علوم تجربی و تربیت‌بدنی را هم دربرمی‌گیرد.

چهارم؛ موفق‌ترین کشورهای دنیا، به سلامت و رفاه کودکان، خانواده‌ها و اجتماعات، توجه دارند.

و بدین دلیل، من با صراحة از شماره ریاضیدان‌ها می‌خواهم که به دانش آموزان خود کمک کنید تا شفاف فکر کنند. به سیاست‌مداران و سیاست‌گذاران کمک کنید که تجزیه و تحلیل کنند تا بفهمند که چه کارهایی مفید است و چه کارهایی مفید نیست. از مهارت‌های تحلیلی و تفکر منطقی خود استفاده کنید تا روابطی را که در حال متلاشی کردن آموزش عمومی است تغییر دهید.

بنویسید، وبلاگ کنید، صحبت کنید، با دیگران شریک شوید تا حمله به آموزش عمومی را متوقف کنید، آموزشی که ۹۰ درصد از دانش آموزان ما وابسته به آن هستند. برای حرفا‌ی شدن آموزش قیام کنید، برای دانش آموزان خود قیام کنید، و برای آینده آموزش عمومی به پا خیرید.

#### پی‌نوشت‌ها

1. National Council of Teachers Mathematics: NCTM
2. National Assessment of Educational Progress: NAEP
3. full blown
4. Entrepreneurs
5. Think Tank Commentators